

وقت کتابخانه مدرسه فیضیه قم

بنامه آقای: ع. قویم

هضر زمین تمدن درخشان اسلامی

تمدن و علم و حکمت، پس از آنکه در مشرق زمین مراحل پیمود، در سده پنجم پیش از میلاد مسیح به یونان و کوچ نشینهای یونانی در آسیای صغیر رسید، یونان شبه جزیره ایست کوهستانی در جنوب خاوری اروپا که آبهای دریای مدیترانه در کرانه های زیبای آن کشور کوچک تشکیل خلیجهای بسیار داده و پیرامونش را جزایر بیشمار احاطه کرده است.

سرزمین یونان در روزگار باستان مهد دانش بوده است، نه تنها ایرانی و عرب بلکه امم جدیده اروپا و امریکا هم بیشتر علوم و فنون خود را یونانیان مدیونند، فیثاغورس، دیمقراطیس، افلاطون و دانشمندان دیگر یونان برای استفاده علمی به مصر و آسیای صغیر و شام و عراق سفر کرده تمدن و علوم و فنون باستانی شرق را گرفتند و از آغاز سده ششم پیش از میلاد نهضتی در علوم و فنون (معماری - جغاری - پیگیری - تراشی، نقاشی، موسیقی) پدید آوردند و گنج فنا ناپذیر و نروتن هنگفتی از آنچه عقل و عاطفه و ذوق بوجود آورده است در ریاضیات، هیئت، طبیعیات، طب، فلسفه، ادب، تاریخ، سیاست و اخلاق بجای گذاشتند.

یونانیان روح خود را در همه علوم و فنون دمیدند، مشعل فروزان دانش را در دست داشتند و عقول جهانیان را بافکار و آراء و علوم و اساطیر خود غذا دادند و ذوقهارا بهر های زیبایشان تربیت کردند. بنیان حکمت در اسلام بر شالوده فلسفه یونان گذاشته شد، کتب و آثار ایشان به بیدایش و توسعه تمدن جدید اروپا و امریکا کمک های شایانی کرد. اقلیدس از سده سوم پیش از میلاد تا سده نوزدهم میلادی پیوسته

امام بود در هندسه، طب در عصور باستان و قرون وسطی بر مبنای اقراط و جالینوس
 استوار بود، فلاسفه قرون جدید و قریب معاصر ریزه خوار افکار عالیة سقراط و
 افلاطون و ارسطو و فیلسوفان دیگر یونان بوده و میباشند، رساله جمهوریت افلاطون
 و کتاب سیاست ارسطو سرچشمه نظریات نوین سیاسی است.

جهانگشایی و فتوحات اسکندر مكدونی برای بسیاری از بلاد شرق وسیله
 مؤثری بود در انتشار فرهنگ یونانی. قلمرو او شامل بود کشورهای مكدونیا و تراس
 و یونان را در اروپا، آسیای صغیر و شام و عراق و ایران و ترکستان و افغانستان و
 بلوچستان و بخشی از شبه جزیره پهناور هندوستان را در آسیا، مصر و ایبیبی و طرابلس
 را در افریقا.

اردو کشیهای اسکندر در مشرق و بی افکندن شهرها و دژها و ایجاد پستهای
 نظامی که مانند يك زنجیر پاره نشدنی کرانه های دریای مدیترانه (یعنی یونان و مصر)
 را بشبه جزیره هندوستان اتصال میداد مایه پیشرفت و توسعه افکار علمی و صنعتی
 یونان در مشرق زمین گردید. تسلط سلوکیان در آسیا و بطالس در افریقا بر رواج
 زبان و ادبیات یونانی افزود.

سیاست اسکندر نزدیک کردن بلاد مفتوحه بیونان و یکسان ساختن اقوام
 اروپایی و آسیایی و افریقایی در حصار و عمارت و فرهنگ و نظام حکومت و اجتماع
 بود. دیو دور سیسیلی میگوید: اسکندر میخواست امم شرق و غرب را ذوب کرده و
 همه را در يك قالب بریزد، یعنی جمع کثیری را از مردم آسیا کوچانیده در اقطار
 اروپا جای دهد و عده بسیاری از اروپائیان را آورده در ممالک شرق متوطن سازد
 و همه آن اقوام را بمواصلت و آمیزش بایکدیگر وادارد تارفته رفته بواسطه اختلاط
 کلی هرنك و متحد گردند و تباین جنسیت و رسوم و عادات از میان برخیزد. پلوتارک
 مورخ یونانی هم با دیو دور همداستان است. و ظاهراً نبشته ای مبتنی بر همین مقصد
 از اسکندر بدست آمده.

اسکندر یونانیان را تشویق و وادار میکرد بکوچیدن و سکونت گزیدن در
 کشورهای مفتوحه و آمیزش و مزاجت کردن بابومیان، و سالی چند که در ایران

بود خود را شاهنشاه نامیده دست از سادگی زندگانی نیاگانش کشید، مانند شاهنشاهان هخامنشی جامه های گرانبهای فراخ و بلند می پوشید و تاج زرین مرصع ایشان را بر سر مینهاد و تشریفات و تجملاتی را که در دربار ایران معمول بود اختیار کرد. خودش دو همسر ایرانی برگزید یکی شاهدخت «استائیرا» و دیگری «رکسانا» دختر اکسپارتس (و به ده هزار تن مقدونی و یونانی فرمان داد که از ایرانیان و اقوام دیگر شرقی زن بگیرند و بهرینک از سپاهیانش جایزه می برای کمک هزینه ازدواج بخشید. و نیز فرمود که سی هزار نوباوه ایرانی را در اردوها و صنوف مختلفه قشون داخل کردند که زبان یونانی و فنون جنگی بیاموزند. وساعی بود بر مغلوبین واضح و مدلل دارد که مطلقاً تغییری در وضع ایشان پدید نیامده است.

اسکندر شهر تاریخی بابل را پایتخت ساخته و تشکیلات اداری داریوش کبیر را اختیار و استاندارانی با اختیارات زیاد انتخاب کرد.

پس از مرگ اسکندر چون جانشین لایقی نداشت سر لشکرانش بر سر کشور- های او با هم بز دو خورد پرداختند. خود اسکندر جاه طلبی و رقابت ایشان را میدانست گفته بود: برای من ماتم خونینی خواهید گرفت. پیش بینی او درست بود، سردارانش مدت بیست سال، از سنه ۳۲۳ تا سال ۳۰۱ پیش از میلاد، با هم جنگیده خونها ریختند و سر انجام آن ممالک پهناور بسه بخش منقسم گشت و در هر یک از بخشها دولتی تشکیل یافت. زبان یونانی از سواحل مدیترانه تا دره سند منتشر شد و تمدن یونان در مردم شرق چنان اثر عمیقی کرد که تا دو بیست سال محسوس بود. هرگز مخالطه اهالی اروپا و آسیا و افریقا بدرجه آن زمان نرسیده است.

در قاره افریقا کشور حاصلخیز مصر و خطه لیبی نصیب پتلموئیوس ملقب به «سه تر» شد. تازیان درین نام تحریف کرده بطلمیوس گفتند. او عنوان فرعونیی اختیار کرده و شهر اسکندریه را پایتخت خود قرار داد و معابد ویران گشته مصریان را از نو ساخت و پنجاه تالان در تشریفات دفن گاو «اپیس» که معبود ایشان بود صرف کرد. لشکر این پادشاه مرکب از یونانی و مكدونی، وزیران و فرمانداران و حکام و اعضاء مجلس شوری و اجزاء دربارش از پیش خدمت گرفته تا میر آخور همه

یونانی بودند.

بطليموس بحریه نیرومندی ایجاد کرد. پادشاهان مصر با این بحریه جزیره قبرس و برخی از جزایر دریای اژه و بنادر فنیقی و فلسطین و یونان جنوبی را گرفتند.

جانشینان بطليموس راهم بطليموس مینامیدند و سلسله ایشان را که از سنه ۳۰۶ تا سال ۲۰ پیش از میلاد در مصر و مضافات پادشاهی کردند بطالسه میخواندند.

نامی ترین ایشان: بطليموس نخستین و بطليموس دوم و بطليموس سوم اند. بطليموس سوم ملقب به «اورژت» معبد باشکوهی شبیه بمعابد باستانی مصریان ساخته و فتوحات درخشانی را که کرده بود بر دیوارهای آن نقر کرد.

اسکندریه شهر دوم و بندر مهم مصر است. اسکندر با نظر دقیقش جایی را برای پی افکندن این شهر در ساحل دریای مدیترانه و کرانه رود نیل برگزید که بزودی بواسطه حسن موقع جغرافیائی، محطه ای بین آسیا و اروپا و مرکز بازرگانی و مبادله کالا میان اقوام و امم گردید.

اسکندریه در روزگار بطالسه زیباترین شهرهای مشرق بود، خیابانهای هر بیض و منظم و هر یک به «بولوار» مرکزی که بعرض ۴۰ متر و بطول ۶ کیلو متر بود اتصال می یافت. بندر گاهش مرکب از سدی بود بدر ازای ۱۳۰۰ متر که بجزیره فارس Pharos منتهی میشد. بطليموس دوم ملقب به «فیلا دلفوس» برجی از سنک مرمر برای راهنمایی کمره شدگان در دریا در انتهای آن جزیره ساخته بود که ۱۲۰ متر ارتفاع داشت، شبها بر سر برج آتش می افروختند تا ملاحان بروشنای آتش بسوی اسکندریه بیایند. این برج بمسافت ۱۰۰ میل از دریا دیده میشد. فیلا دلفوس چون خود مهندسی کامل بود در طراحی و بنای برج مراقبت بعمل آورد ولی «سوس طرسوس» معمار نام خود را بر سنک کتیبه نقر کرده روی آنرا با کج انباشت و نام پادشاه را بر صفحه کج نکاشت که پس از چندی کجها بر ریخت و سنک نمودار شد. و این برج یکی از عجایب هفتگانه جهان بوده است.

بطالسه میدانهای وسیع برای اسب دوانی و زورخانه ها برای ورزش و تئاترها برای نمایش و کاخهای زیبا و بناهای بسیار در اسکندریه ساختند. نامی ترین آن ابنیه

«آکادمی» پادشاهی بود که «موزه» نامیده میشد، زیرا که برای دختران ژوپیتر Los muses که یونانیان ایشان را ربه النوع طرب و علوم میدانستند وقف شده بود. و آن محوطه وسیعی از مرمر بود که بکاخهای پادشاهی اتصال داشت، نزدیک موزه باغی بود که همه نباتات و حیوانات در آنجا یافت میشد، در نزدیکی باغ رصدخانه و تالاری برای تشریح جسد انسان و حیوان.

وقف کتابخانه مدرسه فیثیه قسطنطنیه

بطالسه وسائل مطالعه و تحقیقات و کشفیات علمی را از هر حیث در آکادمی اسکندریه فراهم داشته، هفتصد هزار نسخه خطی بصورت طومار از نظم و نثر اساتید نامی در کتابخانه زیبای آنجا گرد آورده بودند. این کتابخانه را بطلیموس نخستین تأسیس کرد و ریاست آنرا بفیلسوف شهیر دمتریوس و فالر Démétrius de phalère داد. کتاب داران پادشاه از کتابهایی که از کشورهای دیگر بدست میآمد توسط کاتبان دقیق نسخه بر میداشتند. دانشمندان از کشورهای مجاور و دور دست بسویزه ایران برای تدریس و استفاده علمی و مطالعه با اسکندریه می آمدند، ایشان را در سراهای پیرامون موزه منزل میداده و پذیرائی میکردند، پادشاه غالباً با آنجا میرفت و با ایشان در تالار سفره خانه غذا صرف میکرد.

اسکندریه در روزگار بطالسه پایتخت علمی جهان و جبری بود. که مدنیت و علوم و فنون از آن عبور کرده در اقطار آسیا و اروپا انتشار می یافت.

آکادمی اسکندریه لا بر اتوار علمی و دانشگاهی بود که همیشه ۱۴ هزار تن از طلاب معارف در آن بمطالعه و استفاده میگذرانیدند. بطلیموس دوم محبت بسیار بعلماء و فضلاء داشت و بیشتر اوقات خود را بدیدن نباتات و حیوانات نادره و خواندن نسخ خطی میگذرانید.

شهر آتن بلکه کشور یونان پس از ارسطو و شاگردانش و معاصرین ایشان از اهمیت علمی افتاد. و ز آن پس ارباب دانش و هنر، هر چند باز بیشترشان یونانی بودند، مجمع و جلوه گاهشان اسکندریه بود. از مشاهیر این عصر درخشان «اپولونیوس» و «اقلیدس» - که کتاب او را مسلمین در عصر عباسی نخستین بعر بی نقل کردند در هندسه مقامی بلند دارند. اقلیدس نخستین کسی بود که اشکال هندسی را مرتب ساخت، ارشمیدس

که در جزیره سیسل میزیست در کلیه شعب ریاضی بویژه جبر انتقال دست داشت «ابروخس» و «ارسترخس» و هپبار، که در فلکیات و اختر شناسی استاد بودند. کلودیوس بطلمیوس صاحب کتاب المجسطی، نامی ترین علمای هیئت و جغرافی حوزه علمیه اسکندریه است. «هیکتاس» و «مانیثون» و «پروسیوس» در تاریخ، «لسپیوس» و «پروسیوس» در فلسفه مشارالیه بودند. ولی فلاسفه اسکندریه خوشه چین خرمن پیشینیان بوده اند. آکادمی اسکندریه مجمع دانشمندان بود که علم را برای علم طلب میکردند علمای این عصر درخشان، چه آنان که در اسکندریه میزیستند و چه معدودی که در جاهای دیگر بودند، بر دانشمندان پیشین یونان یک امتیاز داشتند و آن این است که در یونان بیشتر فلاسفه جامع علوم بوده، نظر بکلیات داشته اند. ارسطو، که «اگوست کنت» او را سیدالمفکرین میخواند، شعب علوم را از یکدیگر متمایز ساخته چنان منقح کرد که نسبت به بیشتر آنها میتوان گفت واضح است. ولی دانشمندان اسکندریه هم خود را مصروف رشته های خاص و بسط و توسعه آن میداشتند. نتایج کار و کوشش ایشان بود که افاضل مسلمین در دوره «عباسی نخستین» بدست آورده ترجمه و شرح و تلخیص کردند.

هیئت و جغرافی در اسکندریه رو بکمال رفت. هیئت بطلمیوس که زمین را مرکز عالم می پنداشت تا سه سده پیش مقبول جهانیان بود. استادانی مانند «ابرخس» و «ارسترخس» و «اراتس تنس» از روی حساب دقیق نجومی بکشفیات بسیار نائل آمده شروع کردند بترسیم درجات عرض و طول و کشیدن نقشه های بالنسبه صحیح، گیاه شناسی و جانور شناسی و پزشکی و کالبد شکافی بسی پیشرفت کرد. - هر ویلوس، از کالبد شکافان نامی، عمل بعضی اعصاب از جمله عصب باصره را دریافت.

- ناتمام -